



بررسی واژه حکمت در قرآن

مهین شریفی اصفهانی

مقدمه

اصل «حکمت» «حکَمَ» است به معنای «مَنَعَ»، آن منعی که برای اصلاح باشد، لذا لجام حیوان را «حکمة الدابة» گفته‌اند یعنی به وسیله لجام، او را از انحراف و کجروی منع کردم و «أَحْكَمْتُهَا» یعنی برای او لجام قرار دادم. کلمه «حکمت» در قرآن بیست بار تکرار شده است و کلمه «حکَمَ» که از همین ریشه است در حدود صد بار؛ واژه حکیم در تمام آیات به عنوان صفتی برای خداوند بکار رفته است و در چهار جا برای قرآن استعمال شده است و در یک مورد هم «امر حکیم» آمده است.

بنابراین در قرآن، خدای حکیم، قرآن حکیم و انسانی که به او حکمت داده و یا آموخته شده، مطرح است که این انسان گاهی از انبیاست و گاه از غیر انبیا، ناگفته نماند که برخی مفسران حکمت را به معنی نبوت و یا سنت معنا کرده‌اند که در این صورت باید حکمت قرآنی را فقط مختص انبیا دانست.

خداوند حکیم

در هیچ جای قرآن، کلمه «حکیم» برای ذات مقدس خداوند به تنهایی صفت واقع نشده



است، بلکه همیشه در کنار صفت دیگری قرار گرفته که در اغلب موارد این واژه با صفات «عزیز» یا «علیم» همراه است.

مفسران در تفسیر «حکیم» گفته‌اند: حکیم گاه به معنای مدبری است که با صنع محکم و تدبیر نیکو، افعال خود را انجام می‌دهد و در این صورت از صفات فعل است و گاهی به معنای دانا است که از صفات ذات است.

شهید مطهری (ره) نیز در کتاب «عدل الهی»، در معنای حکیم آورده است که: «حکیم بودن درباره‌ی خداوند و انسان به دو گونه صادق است، حکیم بودن انسان به معنی این است که در هر کاری، غایتی معقول دارد و در کارهای خود عالی‌ترین و فاضل‌ترین هدف‌ها را و بهترین وسیله‌ها را برای رسیدن به آن هدف‌ها انتخاب می‌کند اما خداوند، غنی‌علی الاطلاق است، غایتی را جست و جو نمی‌کند، کمالی فرض نمی‌شود که او فاقد آن باشد یا بخواهد آن را جست و جو کند، حکیم بودن خداوند به معنی این است که موجودات را به کمالات لایقشان تا هر حدی که برای آنها ممکن باشد، می‌رساند. کار او ایجاد است که به کمال وجود رساندن است و یا تدبیر و تکمیل و سوق دادن اشیا به سوی کمالات ثانویه آنهاست که نوعی دیگر از رساندن اشیا به کمالات آنهاست....»

قرآن حکیم

صفت «حکیم» برای قرآن، با الفاظ مختلف به گونه‌ی غیر مستقیم، در چند آیه آمده است. یک جا از آن به عنوان «حکمت بالغه» یاد می‌کند، جای دیگر آن را «ذکر حکیم» می‌خواند و یک بار «کتاب حکیم» و فقط در یک مورد آن را با لفظ صریح، «قرآن حکیم» نامیده است.

حکمت بالغه را کلمه‌ی حقیقی معنا کرده‌اند که از آن بهره‌برداری کامل شود. کلمه‌ی «بالغه» از ماده‌ی «بلوغ» است که به معنای رسیدن هر رونده‌ای است به آخرین حد مسافت ولی به طور کنایه، در تمامیت و کمال هر چیزی استعمال می‌شود. پس حکمت بالغه، آن حکمتی است که کامل باشد و از ناحیه‌ی خودش، نقصی و از جهت اثرش، کمبودی نداشته باشد.

مراد از «ذکر حکیم» همان قرآن مجید است که از حیث آیات و بیانات، محکم، و باطل و هزلی به آن راه ندارد. خدای تعالی در ابتدای سوره‌ی «یس» به قرآن حکیم قسم یاد کرده است که رسول خدا ﷺ از مرسلین است و اگر قرآن را به وصف حکیم توصیف کرد برای این بود که حکمت در آن جای گرفته و حکمت یعنی معارف حقیقی و فروع آن از شرایع و عبرت‌ها و مواعظ.



انسان حکیم

در هیچ جای قرآن لفظ «حکیم» برای انسان بکار برده نشده است بلکه همان واژه حکمت، به گونه غیر مستقیم و به این منظور بکار رفته است.

«حکمت» قرآنی، موهبتی است الهی و غیر اکتسابی و لفظ «حکمت» در اثنای آیات قرآن در بیشتر موارد با کلمه «أتی» همراه است و در چند جای دیگر هم غیر صریح اشاره به همین مضمون یعنی ایثا و بخشیدن حکمت اشاره دارد.

معلم اصلی حکمت، خداوند است که آن را به انبیا می آموزد و انبیا واسطه تعلیم آن به مردم هستند و گاه خداوند، خود (بدون واسطه) آن را به هر کس که بخواهد عطا می کند:

«رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (بقره، ۲/۱۲۹)

«يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (بقره/ ۲۶۹)

در تعبیری که از امام صادق علیه السلام ذیل این آیه در اصول کافی آمده است، حضرت، حکمت را نیروی تعقل و درست اندیشیدن می داند. مفسران نیز در ذیل این آیه معانی بسیاری برای حکمت ذکر کرده اند. برخی حکمت را در این آیه، نبوت معنا کرده اند. برخی حکمت را تفسیر قرآن و یا معرفت آن از حیث شناخت ناسخ و منسوخش، محکم و متشابهش، مقدم و مؤخر، حلال و حرامش و امثال آن می دانند. عده ای گفته اند حکمت اختصاص به نبوت ندارد و اعم از آن است و بالاترین حکمت ها نبوت است و خاص ترینش «رسالت» و پیروی از انبیا بهره ای از خیر را داراست. عده ای دیگر حکمت را قرائت قرآن و فکر کردن در آن معنا کرده اند.

با اینکه بخشنده حکمت، خداست در عین حال در این جمله نامی از او به میان نیامده است و تنها می فرماید: به هر کس حکمت داده شود، خیر فراوانی داده است. این تعبیر گویا، اشاره به این است که دانش و حکمت، ذاتاً خوب است از هر جا و از هر ناحیه که باشد تفاوتی در نیکی و خیریت آن نیست. ضمناً به هر کس حکمت داده شود خیر کثیر داده شده نه خیر مطلق.

«وَلَقَدْ آتَيْنَا لَقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ

حميد .» (لقمان، ۱۲/۳۱)

نام لقمان در دو آیه از قرآن در همین سوره آمده است، در قرآن دلیل صریحی بر اینکه او پیامبر بوده و یا تنها فردی حکیم، وجود ندارد و مفسران در این موضوع اختلاف نظر دارند. جمعی او را پیامبر می دانند و حکمت را در این آیه «نبوت» معنا کرده اند و عده ای گفته اند او پیامبر نبوده است زیرا لحن قرآن درباره لقمان نشان می دهد که او از پیامبران نیست. درباره پیامبران

سخن از رسالت و دعوت به سوی توحید و مبارزه با شرک و ... دیده می شود ولی درباره لقمان فقط اندرزهای خصوصی او به فرزندش ذکر شده است اگر چه فحوایی عمومی دارد و این گواهی است بر اینکه او تنها فردی حکیم بوده که از این موهبت و عطیه الهی بهره مند گردیده است.

حکمت قرآنی

به طور کلی آیات قرآن را درباره حکمت می توان به دو گروه تقسیم کرد. دسته ای از آیات بیانگر نوعی حکمت غیر اکتسابی (خدادادی) به عنوان عطیه و موهبتی الهی هستند که خداوند آن را به هر کس بخواهد و مشیتش تعلق گیرد، عطا می کند.

این «حکمت» که در آیات به همراه کلماتی از قبیل موعظه حسنه، فصل الخطاب، بینات و ملک و ... آمده است، در واقع نوعی کاردانی و بصیرت است که در بیشتر آیات به انبیا متعلق است و در برخی آیات به طور مطلق و عام ذکر شده است: «یؤتی الحکمة من یشاء». این گروه آیات عبارت اند از:

«فهم موهوم یاذن الله و قتل داود جالوت و اتیه الله الملك و الحکمة و علمه مما یشاء...» (بقره، ۲/ ۲۵۱)
 «یؤتی الحکمة من یشاء و من یؤت الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا و ما یدکر الا اولوا الالباب» (بقره/ ۲۶۹)
 «ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن» (نحل، ۱۶/ ۱۲۵)
 «ذالک مما اوحی الیک ربک من الحکمة و لا تجعل مع الله الهأ اخر فتلقى فی جهنم ملوماً مدحوراً» (اسراء، ۱۷/ ۳۹)

«و لقد اتینا لقمان الحکمة ان اشکر لله و من یشکر فانما یشکر لنفسه...» (لقمان، ۳۱/ ۱۲)
 «و اذکرن ما یتلی فی بیوتکن من آیات الله و الحکمة ان الله کان لطیفاً خبیراً» (احزاب، ۳۳/ ۳۴)
 «و شددنا ملکه و اتیناه الحکمة و فصل الخطاب» (ص، ۳۸/ ۲۰)
 «و لما جاء عیسی بالبینات قال قد جئتکم بالحکمة و لا بین لکم بعض الذی تختلفون فیہ...» (زخرف، ۴۳/ ۶۳)

گروه دوم آیاتی است که از حکمتی سخن می گویند که معلّم آن پیامبران اند. این آیات، پیامبران را واسطه تعلیم حکمت به مردم معرفی می کند. روشن است که این حکمت، نوع دیگری از حکمت بوده که در واقع می توان آن را به طور کلی به «فرایض و سنن» تعبیر کرد که اهم رسالت پیامبران، تعلیم آنهاست.

بدیهی است که پیامبران نه برای نجات و تعلیم گروهی خاص مبعوث گردیده اند و نه متعلق به گروه خاصی هستند. لذا این نوع حکمت، که معلّم آن انبیا می باشند، دارای منفعتی عام بوده که

رسولان آن را به عنوان رسالتی الهی به مردم تعلیم می دهند و آن چیزی نیست مگر فرایض و سنن شرایع، لذا در تمامی این آیات، کلمه حکمت همراه کتاب آمده است. این آیات عبارت اند از:

«رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ...»

(بقره، ۱۲۹/۲)

«کما ارسلنا فيكم رسولا منكم يتلوا عليكم آياتنا ويزكيكم ويعلمكم الكتاب والحكمة و يعلمكم ما لم تكونوا تعلمون» (بقره/ ۱۵۱)

«واذكروا نعمت الله عليكم و ما انزل عليكم من الكتاب و الحكمة يعظكم به» (بقره/ ۲۳۱)

«و يعلمه الكتاب و الحكمة و التوریه و الانجيل» (آل عمران، ۴۸/۳)

«و اذا اخذ الله ميثاق النبيين لما آتيتكم من كتاب و حكمة ثم جاءكم رسول مصدق لما معكم...»

(آل عمران/ ۸۱)

«لقد من الله على المؤمنين اذ بعث فيهم رسولا من انفسهم يتلوا عليهم آياته و يزكيهم و يعلمهم

الكتاب و الحكمة و ان كانوا من قبل لفي ضلال مبين» (آل عمران/ ۱۶۴)

«فقد اتينا آل ابراهيم الكتاب و الحكمة و اتيناهم ملكاً عظيماً» (نساء، ۵۴/۴)

«و انزل الله عليك الكتاب و الحكمة و علمك ما لم تكن تعلم و كان فضل الله عليك عظيماً»

(نساء/ ۱۱۳)

«اذ قال الله يا عيسى ابن مريم اذكر نعمتي عليك ... و اذ علمتك الكتاب و الحكمة و التوراة

و الانجيل» (مائده، ۱۱۰/۵)

«هو الذي بعث في الاميين رسولا منهم يتلوا عليهم آياته و يزكيهم و يعلمهم الكتاب و الحكمة

و ان كانوا من قبل لفي ضلال مبين» (جمعه، ۲/۶۲)

مفسران در بیشتر این موارد، حکمت را علمی که به نحوی با کتاب مربوط است، معنا

کرده اند. چنانکه مرحوم شیخ طوسی در تفسیر آیه ۱۱۳ سوره نساء (از آیات گروه دوم) آورده

است که:

حکمت مضاف به کتاب است و در واقع بیانی است برای آنچه در کتاب از احکام، (حلال، حرام،

امر و نهی و...) به طور مجمل ذکر شده است.

صاحب مجمع البیان نیز در تفسیر آیه ۱۲۹ سوره بقره (از آیات گروه دوم) به نقل از برخی

بزرگان، حکمت را مواعظ و حلال و حرامی که در قرآن بیان شده و نیز احکامی که فقط به وسیله

تعلیم پیامبران به دست می آید (یعنی شریعت) تعبیر کرده است.

اما مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۱۲ سوره لقمان (آیات گروه اول) چنین می فرماید که:



ان اشکرلی، تفسیر و تعلیل حکمت دادن به لقمان است و می‌خواهد بفرماید حکمتی که به لقمان دادیم این بود که مرا شکر گزارد. چون شکر عبارتست از بکار بستن هر نعمتی در جای خود به طوری که نعمت ولی نعمت را بهتر وانمود کند ...

چنان‌که در بیان آیه ۲۰ سوره ص آنجا که حکمت در کنار فصل الخطاب آمده است از حکمت به عنوان نوعی حکم یاد می‌کند و می‌فرماید: مراد از آن معارف حقه و متقن است که انسان را سود بخشد و به کمال رساند.

در واقع می‌توان گفت که علامه نیز با این بیانات از این حکمت به عنوان نوعی کاردانی و بصیرت یاد می‌کند.

بیشتر مفسران در بیان و تفسیر حکمت در آیات مختلف تنها به ذکر اقوال دیگران بسنده کرده و از تبیین و تشریح بیشتر خودداری کرده‌اند و برخی دیگر به نوعی تناقض‌گویی دچار شده‌اند.

حکمت در روایات («حکمت» روایی)

اگر چه در قرآن برای لفظ حکمت تعریفی نیامده است اما در روایات بسیاری حکمت، تفسیر و تعریف شده است. علاوه بر این (چنان‌که در پیش گفتیم) قرآن، حکمت را به عنوان عطیه‌ای الهی طرح می‌کند در صورتی که در بطن روایات به نوعی حکمت اکتسابی بر می‌خوریم که حتی گاه نزد اهل نفاق است و گاه ممکن است حکیم رو به باطل رود و نیز حکمتش را در راه غیر صحیح بکار گیرد، لذا گفته‌اند: سخن خطای حکیم موجب درد و سخن صحیح او شفاست. در روایات از حکمت به عنوان: راهنما و نگهبان انسان‌ها، گمشده مؤمن، نور قلب، لباسی فاخر، توانگری خردمند، گمشده عاقل، علم، ورع و خویشتنداری و بوستان عقلا و گلزار فضلا یاد شده است.

در روایات، فقیه را حکیم نامیده است و تفقه در دین را حکمت، و خشیت الهی، دوری از خدعه و نیرنگ، رفق و مدارا، سکوت، ترک لذات، اعراض از دنیا و اقبال به آخرت را رأس حکمت گفته‌اند.

در روایات، آثار بسیاری بر حکمت مترتب است که برخی از آنها عبارتست از: وارستگی، خودشناسی، حیات قلوب، یقین، شناخت عبرت‌ها و استفاده از آنها در فتنه‌ها، رفع ضلالت و کسالت، حل مشکلات و تعارضات و

موانع حکمت عبارت‌اند از: شهوت، حب دنیا، بیماری‌های قلب و روح، فتنه، خشم،



نفاق و تردید، پرگویی، تکبر و خودخواهی، جهل و طمع و

حکیم در روایات، کسی است که: شریف‌ترین مردم از نظر شخصیت و صبورترین ایشان است. دارای سخنانی سودمند و تجربه‌ای وافر است. عقل، فرمان روا و حاکم اوست. از مدح و ثنای جاهل خشنود نمی‌شود، حسن معاشرت دارد. حاجتش را نزد غیر کریم نمی‌برد اما گاه نیز رو به باطل رفته و سخنانش مزید علت می‌گردد!

اگرچه در ظاهر برخی مضامین روایات، تعارض و تناقض وجود دارد لکن از مجموع آنها می‌توان دریافت که: واژه حکمت در روایات غیر از حکمت قرآنی است و حکمت روایی، حکمتی اکتسابی است.

حکمت روایی، حکمتی است که بشر در طول سال‌های متمادی با ممارست و تمرین تجربه کرده و با تکیه بر عقل و علم آن را کسب می‌کند و در راه تفکر و اندیشه خود، آن را بکار می‌گیرد و طبیعی است که اگر این حکمت در اختیار مؤمنی قرار گیرد آن را به عرفان و اخلاق اسلامی نیز مزین می‌کند.

خلاصه

حکمت قرآنی:

۱. حکمتی است غیر اکتسابی و موهبتی است الهی که آن را به انبیا و گاه غیر انبیا، عطا می‌کند.

۲. علمی است مربوط به کتاب و دین و شریعت (سنن و فرایض) که خداوند آن را در اختیار انبیا می‌گذارد که آن را به بشر تعلیم دهند و قرآن، تعلیم این حکمت را یکی از علل بعثت انبیا می‌داند.

حکمت روایی:

حکمتی اکتسابی است و در واقع نوعی کاردانی است که حاصل تفکر، تعقل و تجربه بشر است. حکمت روایی راهی برای بهتر زیستن و اصلاح زندگی فردی و اجتماعی است که هر فردی در طول حیات خویش آن را می‌آموزد و تجربه می‌کند.

کلام آخر اینکه: در تلفیق معنای حکمت قرآنی و حکمت روایی می‌توان گفت: حکمت، دریافت حقیقت است. حقیقتی که گاه مربوط به فهم دین و شریعت است و گاه مربوط به غیر آن. اللهم ارزقنا.